

وللتوضيح والتفصيل أكثر أقول:

برای توضیح و تفصیل بیشتر می گویم:

إن مدعي المنصب الإلهي:

مدعی منصب و جایگاه الهی:

إما أن يكون مدعياً للنص التشخيصي الموصوف بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، فهذا المدع محق ولا يمكن أن يكون كاذباً أو مبطلاً؛ لأن هذا النص لا بد من حفظه من ادعاء الكاذبين والمبطلين، وإلا فسيكون الله قد أمر الناس بالتمسك بما يمكن أن يضلهم، ورغم هذا قال عنه بأنه عاصم من الضلال أبداً، وهذا كذب يستحيل أن يصدر من الله.

یا این فرد، مدعی نص تشخیصی است که متصف به بازدارنده از گمراهی بودن برای فردی که به وصیت چنگ زند، می باشد، که در این صورت این مدعی حق است و امکان ندارد دروغ گو یا باطل باشد؛ زیرا که نصّ باید از ادعای دروغ گویان و افراد باطل در امان باشد، وگرنه خداوند مردم را به چیزی دستور داده است که ممکن است گمراهشان کند، و در عین حال گفته است که وصیت، بازدارنده از گمراهی است، و این دروغی است که غیرممکن است از خداوند صادر شود.

وإما أن يكون مدعياً للمنصب الإلهي ولكنه غير مدعٍ للنص التشخيصي الموصوف بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، وهكذا مدعي: إما أن يكون ادعاؤه فيه شبهة على بعض المكلفين لجهلهم ببعض الأمور، وهذا ربما يمضي الله به الآية ويهلكه رحمة بالعباد وإن كان بعد ادعائه بفترة من الزمن رغم أنه لا حجة ولا عذر لمن يتبعه. وإما أنه لا يحتمل أن يشته به أحد إلا إن كان طالباً للباطل فيتبع شخصاً بدون نص تشخيصي كما بينت، ومع هذا تصدر منه سفاهات كثيرة ويجعل الله باطله واضحاً وبيّناً للناس، وهذا لا داعي أن تطبق عليه الآية بل ربما أمهل فترة طويلة من الزمن فهو يترك لمن يطلبون الباطل بسفاهة.

یا این که این فرد، مدعی جایگاه الهی است ولی مدعی نص تشخیصی، نصی که متصف به این شده است که برای فردی که به آن چنگ زند، باعث عدم گمراهی می‌شود، نیست. این چنین مدعی‌ای، یا در ادعایش برای بعضی از مکلفین، شبهه وجود دارد، به دلیل این که آنها نسبت به بعضی امور نادان هستند، و چه بسا خداوند به خاطر مهربانی نسبت به بندگان، بر چنین فردی (عذاب و) آیه‌ای بفرستد و او را هلاک کند، هر چند این هلاکت بعد از گذشت مدتی از ادعای او باشد؛ با توجه به این که این چنین فردی دلیل و حجتی برای ادعای خود ندارد و افرادی که از او دنباله‌روی می‌کنند نیز عذری ندارند. یا این که ممکن نیست فردی به واسطه‌ی (ادعای) او گمراه شود، مگر این که چنین فردی خودش دنبال باطل باشد، و همان طور که گفتیم از فردی بدون داشتن نص تشخیصی دنباله‌روی کند؛ با این حال مسایل باطل زیادی از (مدعی باطل) او صادر می‌شود، و خداوند ادعای باطل او را برای مردم، روشن و واضح می‌کند. این چنین فردی، دلیلی ندارد تا این آیه بر او تطبیق کند و شاید مدت زیادی از زمان سپری شود و این فرد رها شود تا افرادی که دنبال باطل هستند، با بی‌خردی از او دنباله‌روی کنند.

وهذا تقریب لیتوضح الأمر أكثر: نفرض أن هناك ثلاث دوائر؛ بيضاء، ورمادية، وسوداء. فالدائرة البيضاء محمية من أن يدخل لها كاذب، وبالتالي فكل من دخلها فهو مدع صادق ويجب تصديقه، فالآية: (وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ @ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ @ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ) واجبة التطبيق في هذه الدائرة.

مثالی برای نزدیک کردن و توضیح بیشتر: فرض کنیم سه دایره داریم: سفید، خاکستری، سیاه. دایره‌ی سفید از ورود افراد دروغ‌گو در امان است، در نتیجه هر فردی وارد آن شود، مدعی راست‌گویی است و واجب است او را تصدیق کنیم. آیه‌ی: (و اگر محمد بعضی از این سخنان را به ما ببندد، با دست راست (و با قدرت) از او می‌گیریم، سپس رگ قلبش را می‌زنیم) بر این دایره قابل تطبیق است.

والرمادية غير محمية من أن يدخل لها الكاذب، فلا يصح الاعتماد على من كان فيها وتصديقه، ورغم هذا فيمكن أن تحمي بعض الأحيان من الكاذب بعد دخوله رحمة بالعباد رغم أنهم لا عذر لهم باتباع من كان في هذه الدائرة، فالآية ممكنة التطبيق على هذه الدائرة وليس واجبة التطبيق.

دايرهی خاکستری از ورود افراد دروغگو در امان نیست و اعتماد و تایید هر کسی که در داخل آن است، صحیح نیست، زیرا این امکان وجود دارد که بعضی اوقات از افراد دروغگو حمایت شود. بعد از این که (فرد دروغگو) وارد دایره شد، (این حمایت) به دلیل مهربانی بر بندگان به رغم این که عذری برای آنها برای پیروی از افرادی که در این دایره هستند، وجود ندارد، می باشد. این آیه می تواند بر (افراد) این دایره تطبیق کند و تطبیق آن واجب و الزام آور نیست.

والثالثة سوداء غير محمية من أن يدخل لها الكاذب، بل هي دائرة الكاذبين وواضحة بأنها دائرة الكاذبين، فلا داعي لحمايتها أصلاً من الكاذبين لا قبل دخولهم ولا بعد دخولهم، فالآية ليس موضعها هذه الدائرة.

دايرهی سوم، از ورود افراد دروغگو در امان نیست و حتی دایرهی دروغگوها می باشد و کاملاً واضح است که این دایره، دایرهی دروغگویان است؛ اصلاً دلیلی برای حمایت از این دایره از دروغگوها نیست، نه قبل از ورود آنها و نه بعد از ورود آنها و مصداق آیه، این دایره نیست.

فلا بد إذن من الانتباه إلى أنّ كلامنا في منع ادعاء النص التشخيصي الموصوف بأنه عاصم من الضلال وليس في ادعاء المنصب الإلهي عموماً، فادعاء المنصب الإلهي أو النبوة أو خلافة الله في أرضه باطلاً بسفاهة ودون الاحتجاج بالوصية (النص التشخيصي) حصل كثيراً وربما بقي حياً من ادعى باطلاً فترة من الزمن، ومثال لهؤلاء مسيلمة الكذاب ادعى أنه نبي في حياة رسول الله محمد (ص) وبقي مسيلمة حياً بعد موت رسول الله محمد (ص)، فالادعاء بدون شهادة الله ونص الله وبدون الوصية لا قيمة له وهو ادعاء سفيه، فمن يصدق هكذا مدعٍ مبطل لا عذر له أمام الله.

در نتیجه، باید توجه داشت که سخن ما در مورد غیرممکن بودن ادعای نص تشخیصی است؛ نصی که به بازدارنده از گمراهی بودن، توصیف شده است؛ ولی ادعای جایگاه الهی داشتن به طور کلی، ممنوع نیست. ادعای جایگاه الهی یا پیامبری یا خلافت الهی در زمین، باطل و سفیهانه است و بدون احتجاج به وصیت (نص تشخیصی) بسیار اتفاق افتاده است و چه بسا فردی که ادعای باطل کند، مدت زمانی زنده بماند. مثال این افراد، مسیلمه‌ی کذاب است که در زمان رسول الله (ص) ادعای پیامبری نمود و مسیلمه بعد از وفات رسول الله محمد (ص) نیز زنده بود. ادعای بدون شهادت خدا و نص خدا و بدون وصیت، فایده‌ای ندارد و ادعایی سفیهانه است و هر فردی که این مدعی باطل را تصدیق کند، عذری در محضر خداوند ندارد.

إذن، فالمقصود ليس منع أهل الباطل من الادعاء مطلقاً، بل منعهم من ادعاء النص التشخيصي الموصوف بأنه عاصم لمن تمسك به من الضلال وهو وصية خليفة الله للناس، وهذا المنع الذي أثبتناه عقلاً وأكد عليه النص القرآني والروائي يؤكد أيضاً الواقع، فمرور مئات السنين على النص دون أن يدعيه أحد كافٍ لإثبات هذه الحقيقة، فقد مرَّ على وصايا الأنبياء في التوراة ووصية عيسى (ع) مئات السنين ولم يدعها غير محمد (ص) وأوصيائه من بعده، كما ولم يدع وصية النبي غير الأئمة (ع)، وقد احتج الإمام الرضا (ع) بهذا الواقع على الجاثليق فبعد أن بين النص من الأنبياء السابقين على الرسول محمد (ص) من التوراة والإنجيل احتج الجاثليق بأن النصوص يمكن أن تنطبق على أكثر من شخص، فكان احتجاج الإمام الرضا (ع) على الجاثليق أنه لم يحصل أن ادعى الوصايا المبطلون، وهذا هو النص موضع الفائدة قال الجاثليق: (..... ولكن لم يتقرر عندنا بالصحة أنه محمد هذا، فأما اسمه محمد فلا يصح لنا أن نقر لكم بنبوته ونحن شاكون أنه محمدكم فقال الرضا (ع): "احتجتم بالشك، فهل بعث الله من قبل أو من بعد من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟ وتجذونه في شيء من الكتب التي أنزلها على جميع الأنبياء غير محمد؟" فأحجموا عن جوابه) [إثبات الهداة: ج ١ ص ١٩٤ - ١٩٥].

بنابراین، منظور، ممنوع بودن ادعای اهل باطل به صورت مطلق نیست، بلکه منظور ممنوع بودن ادعای «نص تشخیصی» است، نصی که به بازدارنده از گمراهی برای فردی که به آن چنگ می‌زند، توصیف شده است که همان وصیت خلیفه‌ی خدا برای مردم است. این ممنوع بودن را به صورت عقلی ثابت نمودیم و نص قرآنی و روایی نیز آن را تایید می‌کند. این موضوع را واقعیت نیز تایید می‌کند؛ گذشتِ صدها سال بر این نص، بدون این که فردی آن را ادعا کند، برای اثبات این حقیقت کافی است! از وصیت‌های پیامبران در تورات و از وصیت عیسی (ع) صدها سال گذشته است و فردی غیر از محمد (ص) و اوصیای بعد از او، ادعای آن را نکردند، همان طور که وصیت پیامبر (ص) را غیر از امامان (ع) کسی ادعا نکرده است. امام رضا (ع) این واقعیت را بر جاثلیق احتجاج کرده است. بعد از این که از تورات و انجیل، نص از پیامبران قبلی بر محمد رسول (الله) (ص) را بیان نمود، جاثلیق این گونه احتجاج کرد که امکان ادعای نص‌ها بر بیشتر از یک فرد امکان دارد، احتجاج امام رضا (ع) بر جاثلیق این بود که وصایا را افراد باطل ادعا نکردند، این نص، برای تشخیص مدعی است. جاثلیق گفت: «... ولی برای ما ثابت نشده است که این فرد، همان محمد (ص) است. به صرف این که نام او محمد (ص) است، نمی‌توانیم به پیامبر بودن او اقرار کنیم، و ما شک داریم که این فرد، همان محمد (ص) شما است...». (امام) رضا (ع) فرمود: «به شک احتجاج کردید! آیا خدا قبل یا بعد از آن، از زمان آدم تا امروز، پیامبری که نامش محمد باشد، برانگیخت؟ در حالی که او را در همه‌ی کتاب‌هایی که بر همه‌ی پیامبران فرستاده شد، غیر از محمد (ص) می‌بینید؟!» (آنها) از پاسخ بازماندند. [۶۰]

فاحتجاج الأوصياء السابقين بهذا النص حجة على من يؤمن بهم، وقد احتج عيسى ومحمد صلوات الله عليهما به، فعيسى (ع) احتج بنص الأنبياء السابقين عليه رغم عدم مباشرتهم له، ومحمد (ص) كما في القرآن احتج بنص عيسى (ع) عليه

ونص الأنبياء قبل عيسى (ع) عليه، قال تعالى: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) [الصف: 6].

احتجاج اوصیای قبلی به این نص، بر افرادی که به او ایمان دارند، حجت است. عیسی (ع) و محمد (ص) به آن احتجاج کردند. عیسی (ع) به نص پیامبران قبلی احتجاج کرد، با توجه به این که بلافاصله بعد از آنها نبود. همان طور که درقرآن ذکر شده است، محمد (ص) به نص عیسی (ع) احتجاج کرده است و همین طور به نص پیامبران قبل از عیسی (ع) به او. خدای متعال فرمود: (و زمانی که عیسی بن مریم فرمود: ای بنی اسرائیل، من رسول خدا به سوی شما هستم، و توراتی که پیش روی من است را تصدیق می کنم، و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش احمد است، بشارت می دهم. وقتی دلایل روشن را آورد، گفتند: این سحری آشکار است.) [۶۱]

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) [الأعراف: 157].

(افرادى که از پیامبر اهل ام القرى (مکه) تبعیت می کنند، همان فردى که (نام) او را که در تورات و انجیل نوشته شده است، دیدند، آنها را به (انجام) معروف دستور می داد و از (انجام) منکر باز می داشت، پاکی ها را برای آنها حلال می کند و خبائث را بر آنها حرام می کند و بارهای تکالیف سنگین و زنجیرها را از آنها برمی دارد. افرادی که ایمان آوردند و از او حمایت کردند و او را یاری نمودند و از نوری که با او فرستاده شد، تبعیت کردند، آنها همان رستگارانند.) [62]

والله بيّن في القرآن أنّ ادعاء محمد (ص) لو كان باطلاً - وحاشاه - لما تركه يدعيه؛ لأن الله متكفل بحفظ النص وصونه من ادعاء المبطلين، أو يمكن أن نقول إنّ

الله متکفل بصرفهم عن النص (فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ @ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ @ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ @ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ @ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ @ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ @ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ @ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ @ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ @ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ @ وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ @ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ @ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ @ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ @ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) [الحاقة: 38 - 52].

خداوند در قرآن بیان کرده است که اگر ادعای محمد (ص) باطل بود (که هرگز این طور نیست) خدا او را با ادعا نمودنش رها نمی کرد، زیرا خداوند وظیفه‌ی حفظ نص و نگه داشتن از ادعای اهل باطل را بر عهده دارد، یا می توان این گونه گفت که خداوند وظیفه دارد آنها را از (ادعای) نص باز دارد. (قسم به آنچه می بینید و آنچه نمی بینید، این سخن فرستاده‌ای کریم است و سخن شاعر نیست، تعداد اندکی ایمان می آورند، و سخن کاهن نیست، تعداد اندکی یاد می کنند، از جانب پروردگار جهانیان فرستاده شده است، و اگر محمد بعضی از این سخنان را به ما ببندد، با دست راست (و با قدرت) از او می گیریم، سپس رگ قلبش را می زنیم، و هیچ یک از شما نمی تواند از آن بازدارد، و این تذکری برای پرهیزگاران است، و می دانیم که بعضی از شما تکذیب می کنید، و این حسرتی برای کافرین است، و حقی آشکار است، پروردگار بزرگت را ستایش کن.) [۶۳]

و ها هو کتاب الوصية الذي كتبه الرسول محمد (ص) ليلة وفاته موجود منذ أكثر من ألف عام في الكتب، ويستطيع أي إنسان أن يقرأه ويطلع عليه ولكن لم يتمكن مبطل من ادعائه مع كثرتهم، فالله صرف عنه كل مدع كاذب حيث ادعى كثيرون النبوة والإمامة والمهدوية ولكن أبداً لم يتمكن أحدهم من خرق حجاب الله المضروب على هذا الكتاب فيدعيه، وهذا الواقع يؤكد ما بيّنته فيما تقدم من أن وصف هذا الكتاب بأنه عاصم من الضلال بذاته يعني أنه لا يدعيه غير صاحبه الذي ذكره الرسول محمد (ص)، ومن يدعيه فهو صادق وهو صاحبه.

این، وصیتی است که محمد رسول الله (ص) آن را در شب وفاتش نوشته است و از هزاران سال پیش، در کتابها موجود می باشد. هر کسی می تواند آن را بخواند و از

آن آگاه شود، ولی برای افراد باطل ادعای آن امکان نداشته است، با این که آنها زیاد هستند. خداوند هر مدعی دروغ‌گویی را از (ادعای به) وصیت بازداشته است. با این که تعداد زیادی ادعای پیامبری، امامت و مهدویت نموده‌اند، ولی هیچ وقت برای آنها چنین امکانی وجود نداشت که حجاب خدا را که بر این وصیت وجود دارد، از بین ببرند، و ادعا به وصیت کنند. این واقعیت، مطلبی را که قبلاً گفتم تأکید می‌کند؛ این که توصیف این نوشتار به این که در ذات خودش، بازدارنده از گمراهی است، به این معنا است که فردی غیر از صاحب (اصلی) آن نمی‌تواند آن را ادعا کند؛ فردی که محمد رسول (الله) (ص) آن را ذکر کرده است. در نتیجه هر فردی ادعای وصیت کند، راست‌گو و صاحب (اصلی) آن است.

وهذا كافٍ كدليل تام وحجة قائمة على أحقية هذه الدعوة، فمن أراد الحق ومعرفة أحقية هذه الدعوة تكفيه الوصية وادعائي أني المذكور فيها، وهناك أدلة كثيرة غيرها، كالعلم بدين الله وبحقائق الخلق، والانفراد برأية البيعة لله، وأيضاً النص من الله مباشرة بالوحي لعباده بالرؤيا [٦٤] وغيرها من سبل شهادة الله عند خلقه لخلفائه في أرضه، فكما شهد للملائكة بخلافة آدم (ع) بالوحي فقد شهد الله عند عدد كبير من الناس المتفرقين بحيث يمتنع تواطؤهم على الكذب بأن أحمد الحسن حق وخليفة من خلفاء الله في أرضه [٦٥] ، وقد قال تعالى: (وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) [النساء: 79].

این مطلب به عنوان دلیلی کامل و حجتی بر حقانیت این دعوت، کافی است. هر فردی حق را می‌خواهد و می‌خواهد حق بودن این دعوت را بشناسد، وصیت برای او کفایت می‌کند، و این که من ادعا کردم که در آن ذکر شدم! دلایل زیاد دیگری نیز وجود دارد، مانند علم به دین خدا و حقایق آفرینش، و انفراد و تک بودن در برافراشتن پرچم «البيعت لله» (بیعت فقط از آن خدا است) و همچنین نص مستقیم از جانب خداوند، با وحی نمودن به بندگان در رؤیا [٦٦] و بقیه‌ی راه‌های شهادت خدا نزد مردم، برای خلفای الهی در زمین، همان‌طور که فرشتگان به خلافت آدم (ع) به واسطه‌ی

وحی شهادت دادند. خداوند برای بسیاری از مردم مُتَفَرِّق و جُدای از هم به گونه‌ای که هم‌دستی آنها بر دروغ محال است، شهادت داده است که احمدالحسن (ع)، حق و خلیفه‌ی خدا در زمینش است [۶۷]. خداوند متعال فرمود: «وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» [۶۸] (و تو را به عنوان فرستاده‌ای فرستادیم و خداوند به عنوان شاهد کافی است).

وقال تعالى: (لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) [النساء: 166].

خداوند متعال فرمود: (ولی خداوند به آنچه بر تو فرستاد، شهادت می‌دهد، با علم خود آن را فرستاده است و فرشتگان شهادت می‌دهند و خدا به عنوان شاهد کافی است) [69].

وأيضاً بالنسبة للمسلمين السنة فقد حثهم رسول الله (ص) على نصره المهدي وأسماءه (خليفة الله المهدي) كما في الروايات الصحيحة في كتب السنة [۷۰]، وقد جئتهم واسمي يواطئ اسم رسول الله (ص) (أحمد)، واسم أبي يواطئ اسم أب رسول الله (إسماعيل) كما نصت الروايات [۷۱] والرسول (ص) قال: (أنا ابن الذبيحين عبد الله وإسماعيل) [۷۲]، وقد جئتم بالنص التشخيصي الموصوف بأنه عاصم من الضلال لمن تمسك به، وجئت بالعلم، والانفراد برأية البيعة لله.

همچنین برای مسلمانان اهل سنت، رسول الله (ص) آنها را به یاری مهدی تشویق نموده است و او را «خلیفه‌ی الله المهدي» نامید، همان‌طور که در روایات صحیح کتاب‌های اهل سنت آمده است [۷۳]. من نزد آنها آمدم در حالی که نامم شبیه نام رسول الله (ص) (احمد) است و نام پدرم شبیه نام پدر رسول الله (اسماعیل) است، همان‌طور که در روایات به آن اشاره شده است [۷۴] و رسول (الله) (ص) فرمود: «من فرزند دو قربانی هستم، عبدالله و اسماعیل» [۷۵] برای شما نص تشخیصی آوردم که

به این خصوصیت وصف شده است که برای هر فردی که به آن چنگ بزند، بازدارنده از گمراهی است. با علم آمدن، و منفرد و تک بودن در برافراشتن پرچم «البیعت لله».

فاتقوا الله يا أمة محمد (ص) وأذعنوا للحق واتبعوا خليفة الله المهدي الذي دعاكم رسول الله (ص) لنصرته ولو زحفاً على الثلج، وأمنوا بوصية نبيكم الوحيدة لتنجوا في الدنيا والآخرة.

ای امت محمد (ص)! از خدا بترسید و به حق اعتراف کنید و از خلیفه‌ی خدا، مهدی تبعیت کنید؛ همان فردی که رسول الله (ص) شما را به یاری او خوانده است هرچند کِشان کِشان بر روی برف (و یخ‌ها). به وصیت یگانه‌ی پیامبرتان ایمان آورید تا در دنیا و آخرت نجات پیدا کنید.

* * *

1- إثبات الهداة: ج 1 ص 194 - 195

[61] - صف: 6

[62] - اعراف: 157

[63] - حاقه: 38 تا 52

[64] - روی أبو الفتح الكراچكي: [عن علي (ع) قال: رؤيا المؤمن تجري مجرى كلام تكلم به الرب عنده] كنز الفوائد: ص 211.

[65] - وقد قص أنصار الامام المهدي (ع) رؤاهم التي شهد الله لهم فيها صوتاً وكتابة، وهم من بلدان وخلفيات وقوميات مختلفة، وضمت المواقع الرسمية للدعوة اليمانية المباركة الكثير من تلك الشهادات.

[66] - ابوالفتح كراچي روايت می کند: علی (ع) فرمود: «رؤیای مؤمن، در حکم سخنی است که پروردگار با او می گوید» (کنز الفوائد: ص 211).

[67] - انصار امام مهدی (ع) رؤیاهای خود را که خداوند در آنها شهادت داده است، به صورت صوتی و مکتوب، تعریف نمودند، در حالی که آنها جُداً از هم و در کشورها و اقوام مختلف می‌باشند. در سایت رسمی دعوت مبارک یمانی بسیاری از این شهادت‌ها وجود دارد.

[68] - نساء: 79

[69] - نساء: 166

[70] - أخرج ابن ماجة: [.. عن ثوبان، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم "يقتتل عند كنزكم ثلاثة. كلهم ابن خليفة. ثم لا يصير إلى واحد منهم. ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق. فيقتلونكم قتلاً لم يقتله قوم". ثم ذكر شيئاً لا أحفظه. فقال: "فإذا رأيتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج. فإنه خليفة الله، المهدي". في الزوائد: هذا إسناد صحيح. رجاله ثقات. ورواه الحاكم في المستدرک، وقال: صحيح على شرط الشيخين [سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1367].

[71] - أخرج الحاكم: [.. عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه عن النبي (ص) أنه قال: لا تذهب الأيام والليالي حتى يملك رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه أبي فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً] المستدرک: ج 4 ص 442.

[72] - الخصال للصدوق: ص 56، عيون أخبار الرضا (ع): ج 1 ص 189، المستدرک للحاكم: ج 2 ص 559، نيل الأوطار للشوكاني: ج 9 ص 164. ولا يشك مسلم في أنّ النبي (ص) من ولد إسماعيل وليس من ولد إسحاق كما يدعيه اليهود.

[73] - ابن ماجه می‌گوید: ثوبان گفت: رسول الله (ص) فرمود: «نزد گنج شما، سه فرد می‌میرند که همه‌ی آنها فرزندان خلیفه هستند و به هیچ کدام (خلافت) نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سوی مشرق می‌آید و با شما می‌جنگند، به گونه‌ای که با گروهی (این گونه) ننگیدند». بعد مطلبی را ذکر نمود که در ذهنم نیست، سپس گفت: «وقتی او را دیدید، با او بیعت کنید، هر چند سینه خیز بر روی برف‌ها، زیرا ایشان خلیفه خدا، مهدی است». در زوائد: سند این حدیث صحیح و رجالش ثقه هستند. حاکم در مستدرک نیز آن را روایت نموده و گفته است: با شرط شیخین، صحیح است. (سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1367).

[74] - حاکم می‌گوید: از عبدالله ابن مسعود (رض): پیامبر (ص) فرمود: «روزها و شب‌ها نمی‌گذرد تا این که مردی از خانواده‌ی من به فرمان‌روایی برسد، نام او شبیه نام من است و نام پدرش شبیه نام پدر من است، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است» (المستدرک: ج 4 ص 442).

[75] - خصال صدوق: ص 56 ؛ عيون اخبار رضا (ع) ج 1 ص 189 ؛ مستدرک حاکم: ج 2 ص 559 ؛ نيل الأوطار شوکاني: ج 9 ص 164. مسلمان تردید نمی‌کند که پیامبر (ص) فرزند اسماعیل است و آن گونه یهودیان که ادعا می‌کنند، فرزند اسحاق نیست.